

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: جهانگیر محبی

نگارش: فعالان جنبش لغو کار مزدی

۲۰ سپتمبر ۲۰۱۱

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری شورائی کارگران

این که جمهوری اسلامی باید به زیر کشیده شود، موضوعی است که نه چندان وسیع اما کاملاً چشمگیر که به محتوای واقعی مبارزه روز بخش قابل توجهی از ساکنان جامعه تبدیل شده است. موج نفرت از رژیم همیشه در اوج بوده است اما میان انزجار حتی تنفر عمومی از یک رژیم سیاسی تا این که سرنگونی چنین رژیمی مضمون اعتراض جاری میلیون ها سکنه جامعه باشد، تفاوت زیادی وجود دارد. حالت اول فقط موج خشم و قهر توده های ناراضی و باور آنان به لزوم سقوط قدرت سیاسی حاکم را منعکس می سازد، اما دومی پروسه تبدیل و استحاله این ناراضائی ها به یک قدرت مادی و اجتماعی آماده اعمال را آشکار می کند. آنچه امروز جریان دارد تصویر روشن عبور حالت نخست به شکل دوم است. تا اینجا ماجرا واقعیت کم و بیش مشهودی است اما معضل بنیادی آن است که این گذار با فرض وقوع، حتی با فرض منتهی شدن به نقطه پایان خود، نه فقط هیچ نشانی از هیچ سطح پیروزی برای ۷۰ درصد ساکنان دوزخ سرمایه داری ایران نمی دهد که در بهترین و پیروزمندانه ترین حالت می تواند تندپچی برای توسعه جنگ واقعی طبقاتی و در بدترین حالت چه بسا سرآغاز غلتیدن طبقه کارگر ایران به ورطه یک سونامی عظیم وحشت نوین باشد. ما پیش تر در جاهای مختلف و به مناسبت های گوناگون تأکید کرده ایم که بخش وسیعی از توده انسانی که در سال ۸۸ و در روزهای بعد از سناریوی انتخابات رئیس جمهوری به خیابان ها ریختند کارگر و از جوانان پرشور خانواده های کارگری بودند، بارها گفته ایم که این جمعیت برای فریاد دردها، رنج ها، گرسنگی ها، بیکاری ها، حقارت ها، ذلت ها و مصائب بی پایان خود و توده های طبقه خود وارد میدان گردیدند، تصریح کردیم که اینان عاشق چشم و ابروی هیچ اصلاح طلبی نیستند و در آتش عشق انتقال قدرت از احمدی نژاد به موسوی نمی سوزند. تکیه کلام بعدی ما این بوده است که همین کارگران، همین جوانان خانواده های کارگری در قیاس با گذشته های

دور و نزدیک جنبش خویش گام های مهمی به جلو برداشته اند، درجه گسست خودپوی اجتماعی آنان از اپوزیسیون های بورژوازی بالاتر رفته است و سطح شعور و شناخت و آگاهی آنان افزونتر گردیده است. این ها همه واقعیت دارند و ما بیش از پیش بر صحت آن ها پای می فشاریم اما باز هم معضل اساسی آن است که این ها هیچ کدام هنوز هیچ کورسوی روشنی بخشی به آینده رویدادهای جاری در دل هیچ کارگر آگاهی ساطع نمی سازد. شعارها تغییر یافته اند و از خرافه بافی های وهن آلود و شرم انگیز فاصله گرفته اند. اما آنچه امروز فریاد می شود نیز هیچ نشانی از هیچ سطح انتظار و اراده و خواست آگاهانه طبقاتی توده های کارگر را منعکس نمی کند. شعار «مرگ بردیکتاتور» سخنی مریخی، فاقدبار طبقاتی و اجتماعی و بسیار بی ربط به نازل ترین میزان آگاهی کارگری است. شعارهایی مانند «جمهوری ایرانی» موحش، رعب آور و ضد هر نوع جوانه جنب و جوش ضد سرمایه داری طبقه کارگر است. سایر شعارها هم هر چه هست و از هر کجا نشانی دارد از پیکار ضد سرمایه داری طبقه کارگر هیچ بوی و رنگی به مشام هیچ انسان دردمند جنبش کارگری نمی رساند.

کارگران کوشیده و می کوشند تا در دام اصلاح طلبان شاید حکومتی نیفتند اما این کوشش ها و نتایج تا کنونی اش با همه اهمیتی که دارند باز هم در زیر آوارهای عظیم توهمات انباشته تاریخی مدفون است. هنوز هر چه فریاد می شود از آن بورژوازی، به نفع بورژوازی و آبی است که گشتار قدرت سرمایه را سیراب می کند. توضیح واضحات است که پشت این فرمولبندی ها، دنیای دیگری از ستمکشی ها، تبعیضات، حقارت ها و دردهای ناشی از تشدید بی امان استثمار و بی حقوقی ها مستور است اما آن دردها، رنج ها، محرومیت ها و همه مصائب زندگی ما از زهدان رابطه تولید اضافه ارزش و هستی سرمایه می جوشند. به همین اساس تا زمانی که آن ها را به عنوان عوارض وجود سرمایه، به مثابه فاجعه استثمار ما توسط سرمایه و به عنوان آثار و آلام بلا فصل مناسبات بردگی مزدی فریاد نکنیم، حرف واقعی طبقه خویش را نگفته ایم و اعتراض طبقه را خود علیه وضعیت موجود ابراز نکرده ایم، این کار نیازمند تشریح و انگشت نهادن صریح بر مفصل بندی واقعی میان همه، مصائب، محرومیت ها و کل بدبختی ها با رابطه تولید اضافه ارزش، با استثمار ما توسط سرمایه، با برده مزدی بودن ما و با موجودیت نظام سرمایه داری است.

تازه با فرض آنکه حتی تا اینجا پیش رویم باز هم هنوز در هیچ کجای میدان واقعی پیکار طبقه خود علیه سرمایه قرار نگرفته ایم. راه بسیار طولانی است. باید بدانیم که علیه چه مبارزه می کنیم، چگونه و با کمک کدام راهکارها می خواهیم مبارزه نمائیم؟ ظرف اعمال قدرت ما کدام است؟ مطالبات روز مان کدامها هستند؟ بدیل ما برای وضعیت موجود چیست، قرار است چه چیز را از میان برداریم و با چه چیز می خواهیم جایگزین سازیم؟ برای این جا به جایی باید چه کار کنیم، از کدام مسیر باید به پیش تازیم، قوای پیکار خود را از چه طریق، چگونه و از کدام راه ها می توانیم به میدان کارزار کشیم، دانش و شناخت و آگاهی و بیداری این کارزار را چگونه و در دل کدام روند قرار است به دست آریم؟ بدون پاسخ شفاف و عملی به این سؤالات و صدها سؤال اساسی دیگر، جنبش ما به طور قطع جنبشی آویزان به بورژوازی، شمع آجین در توهمات آفریده سرمایه، مصلوب بر دار قدرت طبقه سرمایه دار و محکوم به شکست خواهد بود.

ماهر چه می کشیم از سرمایه و نظام بردگی مزدی است که می کشیم، مادام که این نظام باقی است هیچ تخفیفی در هیچ یک از دردهای ما پدید نخواهد آمد. صرف اینکه شعارهای اصلاح طلبان را جا به جا کنیم هیچ کاری نکرده ایم، مشکل فقط این نیست که دنبال اصلاح طلبان راه نیفتیم، معضل اساسی این است که اصلاح طلبان و پدیده اصلاح طلبی باید از هراس و وحشت پیکار طبقه ما هر چه سریع تر به جایگاه خود باز گردد و در کنار جناح مسلط

قدرت سیاسی آماج مستقیم پیکار ضد کار مزدی ما قرار گیرد. برای طبقه ما این جناح و آن جناح بورژوازی مطلقاً موضوع بحث نیست، هر نوع تفکیک میان اصلاح طلبان و مافیای مسلط قدرت سیاسی گامی در مسیر سقوط ما به ورطه گمراهی و گسست از معبر واقعی پیکار طبقاتی است. مبارزات روز توده های ما باید حول مطالبات مشخص و شفاف ضد سرمایه داری سنگر گیرد. باید در هر کجا که هستیم این مطالبات را پرچم جنگ روز خود سازیم، باید جنبش ما با افق روشن ضد کار مزدی آرایش یابد. باید راهکارهای واقعی کارساز اعمال قدرت علیه سرمایه را اتخاذ کنیم، کلیه بخش های طبقه خود را یک جا در درون شوراها در مقابل نظام بردگی مزدی به جنگ کشیم، مادام که دست به اینکارها نزده ایم، تا زمانی که به جا به جایی مریخی و فراطبقاتی شعارها دل خوشداریم، تا روزی که از باتلاق تعفن دین به مرداب نفرت ناسیونالیسم پناه می بریم، تاوقتی که به این کارهای فاجعه بار روی می کنیم به هر حال، بدون هیچ تردید سیاهی لشکر بخشی از بورژوازی در مقابل بخشی دیگر خواهیم بود. مطالبات روز ما بسیار ساده و صریح این ها است:

- مادام که سایه نفرت بار نظام سرمایه داری از سر ما کوتاه نگردیده است و تا آن روز که هنوز سخن دستمزد در میان است باید عظیم ترین بخش محصول کار و تولید سالانه مان با دخالت مستقیم شوراهای ضد سرمایه داری طبقه مان به عنوان بهای نیروی کار به ما پرداخت گردد.

- کارخانگی به طور کامل محو شود و تا روزی که وجود دارد حتماً کار حساب شود و دستمزد کامل یک کارگر شاغل برای آن منظور شود.

- کلیه افراد زیر ۱۸ سال طبقه ما از محصول اجتماعی کار سالانه مستمری کافی دریافت دارند

- کلیه آحاد جامعه که به هر دلیل قادر به انجام کار نیستند و کار نمی کنند، از نوع بیکار، بازنشسته، معلول یا مصدوم حقوق کامل یک کارگر شاغل را کسب کنند.

- ایاب و ذهاب عمومی در سراسر کشور مجانی باشد

- کل ساکنان جامعه از مسکن رایگان با همه امکانات رفاهی لازم برخوردار شوند

- بهداشت و دارو و درمان به طور کامل و برای کلیه آحادجامعه از سیطره مبادلات پولی خارج گردد

- همه خردسالان از مهد کودک و دوره های پیش دبستانی مجانی بهره مند باشند

- آموزش و پرورش در همه سطوح رایگان شود

- کار کودکان زیر ۱۸ سال ممنوع اعلام گردد

- اعمال هر نوع تبعیض میان زن و مرد در هر سطح و به هر میزان قدغن و مستوجب بیشترین مجازات ها باشد

- هر شکل دخالت دولت در تعیین نوع زندگی، روابط میان زن و مرد یا دختران و پسران به طور کامل ممنوع شود

- ازدواج افراد زیر ۱۸ سال قدغن گردد

- کلیه آحاد جامعه بدون هیچ قید و شرطی از کلیه آزادی های سیاسی، بیان، قلم، اجتماع، تحصن، سازمانیابی و

مبارزه از جمله مبارزه متحد و متشکل برای نابودی کامل نظام سرمایه داری برخوردار باشند

- تمامی زندان ها برچیده شوند

- برای همه خلافکاران حرفه ئی محصول استیلائی نظام بشرستیزسرمایه داری مراکز مجهز علمی، آموزشی،

تربیتی و درمانی مناسب به وجود آید

- مجازات اعدام به طور مطلق الغاء گردد

- کلیه معتادان درمان شوند

- هیچ انسانی در هیچ نقطه جامعه اسیر هیچ مشکل اقتصادی نباشد و زیر بار این مشکل دست به تن فروشی نزنند. جنبش ما باید با این خواست ها به مثابه مطالبات اولیه و پایه ئی خود در جبهه مقدم کارزار روز قرار گیرد. این مطالبات باید همه جا، در تمامی کارخانه ها، مدرسه ها، بیمارستان ها، شبکه های حمل و نقل، هر کدام از مراکز کار و تولید، در راه پیمائی ها و تظاهرات خیابانی، در اعتصابات و تحصنهای درون کارخانه ها، در جنب و جوش درون محله ها و در هر کجا که زندگی می کنیم، از زبان ما فریاد گردد.

جنبش ما باید همزمان دورنمای پیکار خود را به صورت بسیار شفاف در برابر انظار کل ساکنان جامعه باز سازد. همه باید بدانند که ما خواستار نابودی کامل کار مزدوری و برچیدن بساط موجودیت سرمایه داری هستیم، ما برای جایگزینی نظام موجود با جامعه و جهانی پیکار می کنیم که در آن رابطه خرید و فروش نیروی کار محو خواهد شد، کل انسان ها با تمامی قدرت تأثیرگذاری و دخالت آگاه و نافذ خود در شوراهای برنامه ریزی کار و تولید حضور خواهند داشت. همه آحاد در باره چه تولید شود و چه تولید نشود و سرنوشت کار و تولید چه باشد به صورت کاملاً برابر نظر خواهند داد و تصمیم خواهند گرفت، کار دواطلبانه خواهد گردید، هر کس به صورت دواطلب به میزان وسع و توان دلخواهش کار خواهد کرد و همه آحاد به میزان احتیاج خویش از محصول کار و تولید اجتماعی بهره خواهند داشت، به وجود هر نوع دولت بالای سر شهروندان پایان داده می شود، رشد آزاد همگان در گرو رشد آزاد هر انسان قرار خواهد گرفت. داد و ستد جای خود را به توزیع سوسیالیستی و عمیقاً برابر همه امکانات حیاتی و رفاه اجتماعی برای تمامی آحاد ساکنان جامعه خواهد داد و پول از صفحه حیات انسان ها محو خواهد شد. ما برای ایجاد چنین دنیائی می جنگیم و هر گام مبارزه روزمان باید گامی در این راستا باشد. ظرف پیکار ما برای تحمیل مطالبات بالا بر سرمایه داران و دولت سرمایه داری تشکل شورائی سراسری ضد کار مزدی است. جنبش ضد سرمایه داری نمی تواند شورائی نباشد و هر جنبش کارگری که خود را شورائی و ضد کار مزدی متشکل نسازد جنبشی آویزان به ستراتیژی های بورژوازی و منحل و مضمحل در باتلاق ماندگارسازی نظام بردگی مزدی است. اگر قرار است مبارزات روز و قدرت کارزار طبقه ما وسیله تسویه حساب درونی میان بخش های مختلف بورژوازی، شمشیر جدال جناح های مختلف قدرت سیاسی سرمایه با هم و در همین راستا سلاح کشنده نظام سرمایه داری علیه جنبش ضد کار مزدی ما نشود باید پروسه پیکار طبقاتی خود را همه جا و در همه قلمروها از بی راهه های حفاری شده توسط اپوزیسیون های درون و بیرون حاکمیت سیاسی سرمایه جداسازیم. باید اعتصاب در مراکز کار و تولید، تصرف کارخانه های در معرض تعطیل، تظاهرات خیابانی و همه اشکال دیگر مبارزه را در راستای تحمیل مطالبات یاد شده بر طبقه سرمایه دار و تاختن به سوی دورنمای محو کار مزدی با هم همراه گردانیم. باید پرچمی برافزاریم و در کنار آن بجنگیم که پرچم رهائی انسان از سیطره کار مزدوری، درفش وحدت انسان با خویش و کار خویش و محصول اجتماعی کارش، بیرق آزادی انسان از قید هر قدرت مافوق خویش و هر قید بالای سر او حتی قید کار باشد، ما در وضعیت موجود و با توجه به مؤلفه های حاضر آرایش قوای پیکار، این مطالبات و طلایگان تداوم پیکار برای تحقق دورنمای موعود را در این شعار خلاصه می کنیم. زنده باد جمهوری شورائی کارگران! به بیان دیگر ما فریاد می زنیم که:

سرنگون باد جمهوری اسلامی، سرنگون باد هر دولت سرمایه داری و هر نوع دولت بالای سر انسان ها، زنده و برقرار باد جمهوری شورائی کارگران

بسیار مختصر و مؤثر در باره این شعار توضیح دهیم. «جمهوری» لفظی است که بورژوازی آن را تحریف کرده است و با روایتی بسیار وارونه به کار برده است. واقعیت این است که هر طبقه مسلط اجتماعی در تاریخ خود

را منافع همه مردم و حاکمیت خود را حکومت تمامی طبقات اعلام کرده است و بورژوازی این بازگونی عظیم جنایت آمیز را به اوج رسانده است. پرولتاریا تنها طبقه در تاریخ است که منافع وی و قدرت او منافع و قدرت همه آحاد انسان ها است. طبقه ای که دورنمای پیکارش نه جایگزینی حاکمیت طبقه ای با طبقه دیگر که امحاء کامل طبقات و نقطه پایان هر نوع سیادت طبقاتی است. طبقه ای که رهائی وی از استثمار در گرو محو هرگونه استثمار است، طبقه ای که در تدارک تشکیل دولت نیست زیرا هر گام رهائی راستین او موقوف به انهدام هر نوع دولت بالای سر شهروندان است، طبقه ای که هیچ حق ویژه ای نمی خواهد زیرا نجات او منوط به الغاء هر شکل حقوق ویژه است. به همین دلیل تنها طبقه کارگر است که حق دارد از عبارت جمهور و جمهوری سخن راند، همه این لفظ را جعلی و وارونه و دروغین به کار می گیرند و پرولتاریا تنها نیروی اجتماعی تاریخ است که ظرفیت و شایستگی آن را داراست که آن را به درستی و واقعی مورد استفاده قرار دهد. به واژه شورائی بپردازیم، سازمان کار و تولید توده های کارگر ظرفی تمام عیار شورائی، سراسری و کانون دخالت مستقیم، آگاه، هوشیار، بیدار، خلاق و آزاد همه آحاد انسان ها در سرنوشت کار و زندگی و محصول اجتماعی کار خویش است. جمهوری کارگران شورائی است و شورائی بودن آن شرط لازم محو کار مزدی، امحاء دولت طبقاتی، وحدت آحاد انسان ها با کار خویش، با خویشتن خود و با محصول کار خویش است، جمهوری شورائی کارگران ظرفی است که همه آحاد جامعه و در سطح بین المللی همه ساکنان دنیا در آن به طور داوطلبانه کار می کنند، همزمان که کار را تعریف و برنامه ریزی می کنند، همه سرنوشت کار و محصول کار را تعیین می نمایند، همه نظم زندگی و زیست همگانی را سیاست گذاری می کنند، در حالی که این نظم را اجراء می نمایند، در اینجا هر نوع جدائی انسان از روند کار، هر جدائی سیاست گذار از مجری، هر شکل جدائی انسان از پروسه تعیین سرنوشت خود به کلی ملغی است. در باره این موضوع می توان بسیار بسیار بیشتر توضیح داد، عجلتاً به همین بسنده می کنیم و با صدای رسا می گوئیم:

سرنگون باد جمهوری اسلامی سرمایه

زنده باد جمهوری شورائی کارگران

فعالان جنبش لغو کار مزدی

شهریور [سنبل] ۱۳۸۸

درج مجدد با کمی تلخیص و افزایش برخی نکات لازم. خرداد [جوزا] ۱۳۹۰